نشریه علمی اندیشه نوین دینی
دوره ۱۹، زمستان ۱۴۰۲، شماره ۷۵
مقاله علمی ـ پژوهشی
صفحات: ۱۶۴ ـ ۱۴۵

Scientific Journal
ANDISHE-E-NOVIN-E-DINI
Vol. 19, Wintet 2024, No. 75
Scientific Research Article

مقایسه تحلیل «تجربه نزدیک به مرگ» از نگاه مادی‌گرایانه و فلسفه و عرفان اسلامی

حسین رهنمائی*

چکیده

«تجربه نزدیک به مرگ» از موضوعات مورد علاقه اندیشمندان علوم تجربی، فیلسوفان و الهی‌دانان است. روان‌شناسان با ارائه مدل‌های انتظار، تولد و مسخ شخصیت در پی تحلیل این تجربیات برآمده‌اند. فیزیولوژیست‌ها آن را توهمات ناشی از ترشح هورمون‌ها، آسیب ناحیه مغزی، تغییرات فشار خون و علل مشابه دانسته‌اند. هریک از نظریه‌ها ایراداتی دارند. مسئله تحقیق در این نوشتار مقایسه دیدگاه فلسفه و عرفان اسلامی در مورد این تجربیات و مقایسه آن با نظرات فیزیکالیست‌هاست. روش تحقیق این نوشتار مبتنی بر گردآوری اطّلاعات فلسفی عرفانی از روش کتابخانه‌ای و داده‌پردازی از روش توصیفی ـ تحلیلی و مقایسه انتقادی با دیدگاه فیزیکالیست‌هااست. یافته‌های این تحقیق گویای امکان تشبیه این تجربیات با شهود عرفانی و درنتیجه بهره‌برداری از معیارهای عرفانی و فلسفی برای ارزیابی آنهاست. امکان استناد به این تجربیات برای اثبات حیات پس از مرگ، ابتناء نصایح اخلاقی و عرفانی برآنها در عین پذیرش امکان خطا و احتراز از استنباط فقهی مبتنی بر آنها از دیگر یافته‌های این تحقیق هستند.

واژگان کلیدی

تجربه، مرگ، روان‌شناسی، فیزیولوژی، فلسفه اسلامی، عرفان اسلامی، عالم مثال.

---

*. استادیار بخش تخصصی مبانی نظری اسلام دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران. h_rahnamaei@ut.ac.ir
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۳

طرح مسئله

«تجربه نزدیک به مرگ» تجربه شخصی افرادی است که تا آستانه مرگ پیش رفتند اما آن را پشت سر نگذاشتند. این تجربه نصیب برخی از محتضران و بیماران مرگ مغزی شده است. انتشار تحقیقات مکتوب در کشورهای غربی در یک قرن اخیر و ترجمه برخی از این آثار به فارسی، اختصاص موضوع برخی از مقالات و پایان‌نامه‌های دانشگاهی به این تجربیات و طرح این موضوع در رسانه ملی، باعث طرح سؤالات و شبهات گوناگونی در میان طبقات مختلف مردم شده است. ازآنجاکه سؤالات و شبهات مذکور، با برخی از اصول عقیدتی و اخلاقی به‌ویژه باور به معاد، برزخ، بهشت و جهنم، حق الناس، مکافات عمل در زندگی، حرمت خودکشی و ده‌ها موضوع دیگر در ارتباطند. بنابراین، بررسی و تحلیل علمی این تجربیات توسط اندیشمندان حوزه الهیات ضروری می‌نماید.

این نوشتار، با تکیه بر آراء فیلسوفان و عارفان مسلمان، به‌دنبال تحلیل تجربیات مذکور است. پیش از آن، دیدگاه‌های دانشمندان علوم تجربی، به‌صورت اختصار مورد بازخوانی و نقد قرار خواهند گرفت تا خواننده محترم وجه تمایز دیدگاه ایشان با الهی‌دانان مسلمان را بهتر دریابد. مدعای این تحقیق، مشابهت (و نه همسانی) تجربه نزدیک به مرگ با شهود عرفانی به‌صورت موجبه جزئیه است. نتیجه این ادعا امکان تطبیق تحلیل‌های عارفان و فیلسوفان مسلمان بر این تجربیات و نیز، ارزیابی آنها با معیارهای عرفانی و در نتیجه امکان تصحیح برداشت‌های ناروا، خرافی و غلوآمیز از این تجربیات است.

تبیین موضوع

«تجربه نزدیک به مرگ»[1] که اولین بار توسط جان سی. لیلی[2] در سال ۱۹۷۲ به‌کار رفت (Schlieter, 2018: 206). یک تجربه شخصی عمیق مرتبط با مرگ بالینی (ایست قلبی) و آستانه مرگ (=علائم حیاتی ناپایدار) است. این تجربیات شامل احساسات خوشایندی نظیر جدا شدن از بدن، شناور بودن، امنیت، گرما، تجربه انحلال مطلق، حضور نور و همچنینT احساسات ناخوشایندی نظیر غم، پریشانی و دردهای موحش به معنای ترسناک و... می‌تواند باشد (Sleutjes& others, 2014: 833 - 836).

توصیفات دیگری ازجمله: حسِ آگاهی از مردن، آرامش و بی‌دردی، حسِ حذف از دنیا، درک بدن از موقعیت بیرونی و مشاهده رفتار اطرافیان، گذر از تونل، راهرو یا نردبان و حس حرکت به سمت بالا، حرکت سریع یا غوطه‌وری ناگهانی در یک نور قدرتمند، مواجهه با موجودات نورانی، دیدار با عزیزان متوفی، مرور کامل زندگی، بی میلی برای بازگشت به بدن نیز گزارش شده است (Mauro, 1992).

1. Near Death Experiences (NDE).
2. John Cunningham Lilley.

بسیاری از تجربه‌گران پس از این تجربیات، تغییرات مشخصی در شخصیت، رفتار، نگرش به زندگی و ارزش‌ها داشته‌اند. ازجمله: قدردانی بیشتر نسبت به زندگی، عزت نفس بالاتر، شفقت بیشتر برای دیگران، نگرانی کمتر برای کسب ثروت مادی، افزایش احساس هدف‌مندی و درک خود، تمایل به یادگیری، معنویت بالا، حساسیت زیست محیطی بیشتر، نداشتن ترس و نگرانی از مرگ (Mendoza, 2018).

در قرآن و منابع روایی تاکیدات فراوانی بر ایمان به جهان غیب، ارتباط با موجودات این عوالم و معارف مربوط به آن آمده است. به‌گونه‌ای‌که باور به‌وجود عالم غیب و ارتباط با آن از ضروریات غیر قابل انکار هدایت قرآنی برشمرده شده است (بقره / ۲). تاریخ زندگی پیامبرﷺ، اهل بیتعليهم‌السلام، اولیاء و بزرگان دین مشحون از تجربیات درک و ارتباط با این عالم است. چنین زمینه‌ای موجب مقایسه تجربه عالم غیب با تجربیات نزدیک به مرگ و به‌دنبال آن طرح سؤال از میزان اعتبار و امکان تطبیق تجربیات مذکور با عقاید دینی می‌شود. در این مقاله در پی پاسخ به این سؤال، ضمن بررسی مختصر دیدگاه فیزیکالیست‌ها (روان‌شناسان، فیزیولوژیست‌ها و عصب‌شناسان) به کنکاش در معارف قرآنی و دیدگاه عارفان و فیلسوفان مسلمان برای تحلیل این تجربیات پرداخته می‌شود. همچنین در پی این مطلب بوده؛ که آیا معیارهای سنجش شهودات عرفانی قابل استفاده برای ارزیابی این تجربیات هستند یا خیر؟ و آیا مبتنی براین تجربیات می‌توان شیوه زندگی مؤمنانه (فقه و اخلاق) را بنا نهاد؟ یاخیر؟

ادبیات پژوهش

اولین تحقیقات آکادمیک درباره تجربیات نزدیک به مرگ در دهه ۱۸۹۰میلادی در مورد کوهنوردانی انجام شد که پس از نجات از سقوط، ادعا می‌کردند تمام حوادث زندگی خود را مشاهده کرده‌اند. کارگرانی که از داربست‌ها سقوط کرده بودند، سربازان مجروح جنگی و برخی دیگر نیزادعاهای مشابهی داشتند. در سال ۱۹۶۸ «سلیا گرین»[1] با انتشار تجزیه و تحلیلی از ۴۰۰ گزارش، برخلاف برداشت‌های پیشین که این تجربیات را مربوط به سندرم بالینی می‌دانستند، از آنها به‌عنوان «تجربیات ادراکی غیرعادی» یا «توهم» یاد کرد (Green, 1968: 36 - 70). در سال ۱۹۷۵، «ریموند مودی»[2] با انتشار کتاب زندگی پس از زندگی[3] توجه عموم را بیش از پیش به این موضوع جلب نمود. در سال ۱۹۸۱، «انجمن بین‌المللی مطالعات نزدیک مرگ»[4] با هدف پشتیبانی از تحقیقات علمی پیرامون ابعاد جسمانی، روانشناختی، اجتماعی و معنوی این تجربیات تأسیس شد. این مؤسسه دو مجله «تحقیقات

1. Celia_Green.
2. Raymond Moody.
3. life after life.
4. Association for Near - Death Studies.

نزدیک مرگ»[1] و «خبرنامه علایم حیاتی»[2] را منتشر می‌کند. گفته می‌شود، بیش از ۹ میلیون نفر در آمریکا چنین حالاتی را تجربه کرده‌اند (Orlando, 2022). در سال ۲۰۱۴، دکتر «سام پرنیا»،[3] نتیجه پروژه تحقیقاتی که با عنوان «آگاهی‌پژوهی»[4] بر روی ۱۵۰۰ فرد نجات یافته از ایست قلبی انجام گرفته بود را منتشر کرد (parnia, 2014B: 1799). وی بعدها یافته‌های خود را در دو کتاب «وقتی می‌میریم چه می‌شود؟»[5] و «حذف مرگ»[6] با بیان ساده‌تری منتشر نمود. این دو کتاب توسط شهرزاد فتوحی (پرنیا، فتوحی، ۱۳۹۲) و مریم تقدیسی (پرنیا، ۱۳۹۴) به فارسی ترجمه شده‌اند. پرنیا معتقد است آگاهی انسان پس از مرگ همچنان ادامه می‌یابد. براساس اطلاعات مندرج در پایگاه اطلاع‌رسانی «شبکه دانش»[7] از سال ۱۹۴۵ تا ۲۰۱۳ بیش از ۲۶۶ سند مکتوب شامل سرمقاله، مقالات مروری، مقالات پدیدارشناسانه و کتاب درباره این تجربیات در آمریکا منتشر شده است که اغلب آنها به فارسی ترجمه نشده‌اند (Sleutjes, Moreira – Almeida & Greyson, 2014: 833 - 836).

متأسفانه تعداد مقالات علمی پژوهشی به زبان فارسی در مجلات داخلی انگشت‌شمار است. به‌عنوان نمونه، محبوبه ساعی و علی قاسمیان‌نژاد با عنوان «بررسی چیستی تجربه نزدیک به مرگ و نقد دیدگاه‌های متناظر با آن»، این تجربیات را نمونه‌ای از سفر به جهان مافوق ماده دانسته و استناد به آن برای اثبات روح وحیات پس از مرگ را به‌صورت تجربی و نسبی مفید دانسته‌اند (ساعی و قاسمیان‌نژاد، ۱۳۹۳: ۷ ـ ۲۴). حمید فلاحتی، محمدتقی فعالی و علی الله بداشتی در مقاله «تناسخ ومسئله تجربه‌های نزدیک به مرگ» این تجربیات را برای اثبات تناسخ کافی ندانسته‌اند (فلاحتی، فعالی و بداشتی، ۱۳۹۸: ۳۴۹ ـ ۳۲۹). حمید رضائیان و مجتبی اعتمادی نیا در مقاله «تجربه‌های نزدیـک به مرگ؛ بررسی چیستی و نحوه دلالت آن در اثبات حیـات پس از مـرگ» با فروکاست «بقاء» به «آگاهی فارغ از کالبد فیزیکی»، امکان اثبات بقاء با استناد به این تجربیات را فی الجمله ممکن دانسته‌اند (رضائیان واعتمادی، ۱۳۹۳: ۱۰۸ ـ ۸۹). در مقاله «نقش و جایگاه تجربه‌های نزدیک به مرگ در اثبات وجود روح»، منصور کنیزی و محمدحسین فاریاب مدعی شده‌اند که این تجربیات تنها می‌توانند بر اصل حیات پس از مرگ دلالت کنند اما جزئیات قابل اطمینانی بیشتر، به ما نمی‌دهند (کنیزی و فاریاب، ۱۴۰۱: ۷۰ ـ ۵۹). عباس گوهری در مقاله «نقدی بر واقع‌نمایی تجربیات نزدیک به مرگ بر اساس آموزه‌های قرآن و روایات» وجوه تشابه میان

1. Intternational Association for Near - Death Studies.
2. Vital Signs Newsletter.
3. Sam Parnia.
4. WARE Study.
5. What Happens When we Die.
6. Erasing Death.
7. Web of Knowledge.

این تجربیات با توصیفات احتضار در قرآن را مقایسه کرده است (گوهری، ۱۳۸۸: ۱۰۴ ـ ۸۳). عبدالحسین خسروپناه که خود از صاحبان این تجربیات است، در مقاله «تجربه نزدیک به مرگ واقعیت یا پندار؟» این تجربیات را مبهم، همراه با تفاسیر مختلف و غیر قابل سنجش دقیق دانسته و معتقد است نمی‌توان در مورد تعارض یا عدم تعارض آنها با متون دینی اظهار نظر دقیق نمود (خسروپناه، ۱۴۰۰: ۵۳ ـ ۴۸).

در آثار غیر دانشگاهی می‌توان به کتاب ***درآغوش نور***[1] نوشته «بتی جی ایدی»[2] با ترجمه فریده مهدوی دامغانی و کتاب ***نور نجات‌بخش***[3] نوشته «دانیون برینکلی»[4] با ترجمه خانم «زیبا پرهام» اشاره داشت. کتاب ***سیاحت غرب*** از «آقا نجفی قوچانی»، کتاب‌های ***با بابا*** از محمد طاهری (طاهری، ۱۴۰۰)، ***سه دقیقه زندگی در قیامت*** (گروه نویسندگان، ۱۳۹۸) و ***شنود*** (گروه نویسندگان، ۱۴۰۰) در سال‌های اخیر با استقبال فراوان مخاطبان مواجه شده‌اند. از آثار نویسندگان خارجی نیز می‌توان از ***خاطرات پس از مرگ***[5] نوشته «براس کوباس»[6] با ترجمه عبدالله کوثری اشاره داشت. علاوه بر خاطره‌نویسی و رمان، عرصه سینما و رسانه نیز بستر زایش فیلم‌های سینمائی و مستندهای تلویزیونی فراوانی بوده است. سریال «پنج کیلومتر تا بهشت» و «کمکم کن» نمونه‌های تلویزیونی و فیلم‌هایی نظیر «مرگ‌جویان (۲۰۱۷)»،[7] «مقصد نهائی (۲۰۰۰)»،[8] «جهان‌های موازی (۲۰۰۵)»،[9] «صدای سفید (۲۰۰۵)»[10] و «فرار از جهنم (۲۰۰۰)»[11] نمونهٔ سینمائی پردازش به این مطلب، بوده‌اند. برنامه مستند «زندگی پس از زندگی» که به معرفی تجربه گران ایرانی می‌پردازد از برنامه‌های پربازدید رسانه ملی در ماه رمضان در این سال‌ها بوده‌اند.

رویکردهای پژوهشگران

در طول دهه‌های اخیر دانشمندان علوم تجربی با تخصص‌های گوناگون، به مطالعه در زمینه تجربیات نزدیک مرگ روی آورده‌اند. کریس فرنچ[12]، رویکردهای به‌کار رفته در توضیح این تجربیات را در سه

1. Embraced by the Light.
2. Betty_Eadie.
3. Saved by the light.
4. Dannion Brinkle.
5. The Posthumous Memoirs.
6. Brás Cubas.
7. Flatliners.
8. Final Destination.
9. Stay.
10. White Noise: The Light.
11. Escape from Hell.
12. Christopher Charles French.

گروه بزرگ: نظریه‌های روانشناختی، نظریه‌های فیزیولوژیکی (تن‌کَرد شناختی) و نظریه‌های استعلایی (روح‌گرایانه) دسته‌بندی کرده است (French, 2005: 351 - 367).

رویکردهای روان‌شناختی

مدل‌های مختلفی از تفاسیر روان‌شناختی پیرامون تجربیات نزدیک مرگ ارائه شده است. در اینجا به سه مدل اشاره می‌شود:

ـ مدل مسخ شخصیت

در دهه ۱۹۷۰ «راسل نویز»[1] و «روی کلتی»[2] تجربیات نزدیک به مرگ را شکلی از مسخ شخصیت دانستند که در شرایط احساسی مانند خطر تجربه می‌شود. آنها معتقد بودند که این تجربیات انواعی از توهم به شمار می‌آیند (Noyes, 1972: 174 – 184) این در حالی است که بسیاری از این تجربیات اساساً بدون پیش آگاهی فرد و در شرایط عادی زندگی ونه لحظات احتضار (که همراه با استرس ناشی از نزدیکی مرگ است) اتفاق افتاده است.

ـ مدل انتظار

در این مدل، تجارب نزدیک به مرگ در پاسخ به استرس مواجهه با مرگ و متناسب با انتظارات قبلی، تصورات، خواسته‌ها و آرزوهای فرد در ذهن او ساخته می‌شوند. به‌عنوان مثال تصور حضور در بهشت راهی برای کسب آرامش در مقابل استرس ناشی از آگاهی از نزدیکی مرگ تلقی می‌شود (French, 2005: 351 - 367). اشکال این مدل آن بود که گزارش برخی از تجربه گران با انتظارات مذهبی و شخصی آنها در مورد مرگ متفاوت و حتی متناقض بود. علاوه‌براینکه برخی ازتجربه گران، کودکانی بودند که تا زمان تجربه، کمتر دچار تأثیرات مذهبی و فرهنگی در مورد مرگ بودند با این حال تجربیاتشان شبیه بزرگسالان بود (Greyson, 2014: 333).

ـ مدل تولد

در مدل تولد، تجارب نزدیک به مرگ بازسازی آثار ناشی از تولد و خروج جنین از رحم است. انسان‌ها در هنگام تولد از تاریکی رحم به سمت روشنایی حرکت می‌کنند و با مهر و محبت کادر پرستاری مواجه می‌شوند، لذا در حال مرگ نیز ممکن است مسیر عبور از یک تونل به نور، گرما و محبت را بازسازی کنند.

---

1. R. Noyes.
2. R. Klett.i

اشکال بزرگ این مدل آن بود که مغز نوزاد توانایی ثبت تصاویر بصری و کدگذاری هوشمند آنها در زمان تولد را ندارد علاوه بر این، تجربه خروج از تونل در میان متولدین به تولد طبیعی و سزارین یکسان گزارش شده است (Greyson, 2014: 333 - 367).

رویکردهای فیزیولوژیکی

برخی از کاوشگران عرصه فیزیولوژی و عصب‌شناسی در پی یافتن ارتباط بین این تجربیات با تغییراتی که در اعضاء بدن، اعصاب، سیستم گردش خون و ... روی می‌دهد بوده‌اند. در دهه ۱۹۸۰ دکتر «دانیل کار»[۱] ادعا کرد که؛ تجربه نزدیک مرگ دارای ویژگی‌های سندرم لوب لیمبیک[۲] بوده و این تجربه می‌تواند در اثر ترشح هورمون‌های «اندورفین»[۳] و «انکفالین»[۴] در مغز ایجاد شود. محققان بعدی، هورمون «نالوکسان»[۵] و «سرتونین»[۶] را به این دو افزودند (Venecia& Morse, 1989: 45 - 53). «اولاف بلانکه»[۷] و «سباستین دیگوئز»[۸] در تحقیقات خود، ضربه به دوطرف پیشانی و پس‌سر و آسیب مغزی در نیمکره راست را باعث پدید آمدن احساساتی نظیر حضور در خارج بدن، سبکی وپرواز دانسته‌اند. آنها می‌افزایند، ضربه منجر به آسیب در نیمکره چپ باعث پدید آمدن احساس حضور، ملاقات و ارتباط با ارواح، دیدن بدن‌های درخشان و همچنین صداهای خاص می‌شود. به اعتقاد آنها آسیب‌های وارد به دو طرف مغز می‌تواند منجر به ویژگی‌های بصری مشابه تجربیات نزدیک مرگ از جمله دیدن تونل یا نور شدید، فلاش‌بک حافظه یا مرور زندگی گذشته شود. با این حال بلانکه، به‌دلیل کمبود داده‌ها، مدل ارائه شده خود را، در حد حدس و گمان می‌داند (Blanke& Dieguez, 2009: 303 - 325).

در سال ۲۰۰۸، «اینگامن»[۹] عصب‌شناس آلمانی، تجارب نزدیک به مرگ را، از علائم روانی آسیب‌شناختی که ناشی از نقص شدید عملکرد مغز و نیز ناشی از توقف گردش خون در مغز دانست (Engmann, 2008: 3 - 42). «ترنس هاینز»[۱۰] پروفسور عصب‌شناسی همنوا با اینگامن، ادعا کرد که این تجارب، توهمات ناشی از اضطراب مغزی، تاثیر داروها، یا آسیب مغزی هستند (Hines, 2002: 101).

---

1. Daniel Carr.
2. Syndrome of the limbic System.
3. Endorphins.
4. Enkephalin.
5. Naloxone.
6. Serotonin.
7. Olaf Blanke.
8. Sebastian Dieguez.
9. Engmann.
10. Terence Hines.

گروه دیگری از عصب‌شناسان، این تجربیات را مشابه «کاهش هوشیاری ناشی از افزایش گرانش»[1] دانستند. این پدیده، برای برخی از خلبانان درهنگام دور زدن سریع در آسمان رخ می‌دهد. دراین حالت فشار خون مغز کاهش می‌یابد و اشیاء به‌صورت سیاه‌وسفید دیده می‌شوند و اگر این وضعیت ادامه پیدا کند دچار کاهش هوشیاری یا حتی بیهوشی کامل می‌شود. اشکال نظریه عصب‌شناسان آن است که؛ برخی از تجربیات نزدیک به مرگ توسط افرادی گزارش شده است که آسیبی به نیمکره‌های مغزشان وارد نشده و یا در حالت پرواز یا تحت شرایط شدت جاذبه و نظایر آن نبوده‌اند. علاوه براین، عوارض اولیه ناشی از کم‌خونی مغزی نظیر «تکان‌های ریتمیک اندام‌ها، یادآوری ضعیف رویدادها درست قبل از شروع بی‌هوشی، گزگز اندام‌ها در بسیاری از این تجربیات گزارش نشده‌اند (Holden&others, 2009: 1 – 16).

در سال ۲۰۰۱، دکتر «پیم ون لومل»،[2] با مطالعه بر روی ۳۴۴ بیمار ایست قلبی که در بیمارستان‌های هلند احیا شده بودند، نتیجه گرفت که این تجربیات را نمی‌توان وهمی دانست؛ زیرا برخی از خاطرات تجربه‌گران با رویدادهای واقعی تأیید شده، سازگارند (Van Lommel & others, 2001: 2045 - 2039).

اشکال مبنایی تحلیل‌های روان‌شناسان و کالبدشناسان اندام‌های فوقانی، عدم باور به عالم فراماده و در نظر نگرفتن بُعد غیرمادی انسان است، که باعث می‌شود، تنها بخشی از عوامل موثر در وقوع این تجربیات مورد دقت قرار گیرند. بنابراین، مدل‌های ارائه شده، هیچکدام توانایی توجیه کامل و همه‌جانبه این تجربیات و پاسخ گویی به ابهامات همه افراد درگیر با آنها را ندارند.

تفسیرهای استعلائی

«گرگوری شوشان»[3] با ارائه تحلیلی از باورهای پس از مرگ در پنج تمدن باستانی، آنها را با گزارش‌هایِ معاصر تجربیات نزدیک به مرگ، و «سفرهای پس از مرگ» شَمن‌ها مقایسه کرد. شوشان شباهت‌هایی از حیث زمان، مکان و فرهنگ بین این تجربیات یافت که به‌طور تصادفی قابل توضیح نیستند و نوعی تأثیر متقابل بین تجربیات مذکور و فرهنگ تجربه‌گران را نشان می‌دهد (Shushan, 2009: 42 - 65). بنابراین، نوع تبیینی که تجربه گران از مشاهدات خود ارائه می‌کنند، اغلب وابسته به فرهنگ، دیدگاه فلسفی یا اعتقاد دینیِ آنها است. پیش از شوشان، «ماری کنارد»[4] اظهار داشته بود که در ایالات متحده، که ۴۶ درصد مردم، به فرشته‌های نگهبان معتقدند، در گزارش تجربیات خود از دیدار با فرشته مذکور یاد کرده‌اند؛ درحالی‌که هندوها از ملاقات با پیام آورانِ خدای مرگ سخن گفتند

1. G - force induced loss of consciousness (g – LOC).
2. pim van Lommel.
3. Gregory Shushan.
4. Mary J Kennard.

(Kennard, 1998: 48 - 51). این در حالی بود که در برخی ازتحقیقات به تجربه‌گران خردسالی اشاره می‌شود که در گزارش تجربه آنها مولفه‌هایی مشابه با گزارش تجربه‌گران بالغ آمده بود. با توجه به اینکه کودکان کمتر تحت‌تأثیر فرهنگ وسنت‌ها هستند، قوت نظریهٔ شوشان، زیر سؤال رفت. (Parnia, 2014A: 75 - 93) تحقیقات دیگر نشان داد که مشاهدات، رابطه تنگاتنگی با فرهنگ پیشین افراد ندارد و میلیون‌ها نفر از مردم جهان با پیش‌زمینه‌های مختلف فرهنگی و نظام‌های اعتقادی متفاوت، تجربیات مشابهی داشته‌اند. (Pasricha, 1986: 165 - 170)

برخی از تجربه‌های نزدیک مرگ به‌دلیل اطلاعات ویژه‌ای که درحالت عادی در دسترس شخص تجربه‌گر نبوده است حائز اهمیت می‌شوند. مثلاً اطلاع‌دادن از اشیایی در اتاق جراحی یا خارج آنکه در زمان حیات شخص در آن مکان نبوده یا توصیف حادثه ای که حین جراحی در مکان دیگری رخ داده است (مایستر، ۱۳۹۸: ۳۳۵). عناصر اصلی این تجربیات در نقاط مختلف جهان قابل جست‌وجوست وبراساس تحقیقات «بروس گریسون»،[1] وبه‌صورت مشابه در طول تاریخ و در فرهنگ‌های مختلف مشاهده شده است (Greyson, 2014: 333 - 367).

بخش مهمی از تفسیرهای استعلایی مبتنی بر باور به‌وجود روح هستند. روح‌گرایان عموماً این تجربیات را واقعی دانسته و آنها را شواهدی بر وجود امر غیر مادی (روح) می‌دانند که پس از ترک بدن، این وقایع را تجربه می‌کند (French, 2005: 351 - 367). روح‌گرایان متهم به تحقیق جانبدارانه و تلاش برای تائید باورهای خود شده‌اند. علاوه‌براین، براساس معیارهای پوزیتویستیِ غیرقابل آزمون و غیر قابل ابطال بودن این تفاسیر، آنها را از حیطه تبیین‌های علمی خارج می‌سازد (French, 2009: 187 - 203). این اشکالات عملاً راه را برای ارائه تفسیر همه جانبه شامل عوامل مادی و عوامل غیر مادی سخت نموده است.

دیدگاه فیلسوفان و عارفان مسلمان

تحلیل‌های فیلسوفان و عارفان مسلمان در عداد تحلیل‌های استعلایی جای می‌گیرند. از نظر فیلسوفان مشائی، عرصه وجود شامل دو بخش مجرد (عالم عقل) و مادی (عالم مادی) است. متناظر با آن، وجود انسان نیز دارای دو مرتبه روح و جسم است. در فلسفه اشراق و سپس حکمت متعالیه، عالم سومی به نام «عالم مثال» بین این دو عالم جای گرفت. عالم مثال از برخی جهات شبیه جهان ماده و از برخی جهات مشابه عالم عقل است. پیروان مکتب اشراق و حکمت متعالیه همسان با پیروان مکتب مشاء، حواس پنج‌گانه را ابزار درک جهان مادی و قوه عاقله را ابزار بهره‌مندی از معارف عقلی و مجرد می‌دانستند اما

1. Bruce Greyson.

برای درک عالم مثال و موجودات آن، قوه درونی به نام خیال را معرفی کردند. به نظر آنهایک موجود مثالی اگرچه به برخی از ویژگی‌های مادی نظیر کم‌وکیف و همچنین وضع متصف است اما سایر اعراض نظیر جرم، تَقیُّد به مکان و زمان را ندارد و لذا نه مادی محض است و نه مجرد محض (ابراهیمی دینانی، ۱۳۷۹: ۳۶۳). به‌دلیل شباهت موجودات عالم مثال با تصوراتی که در هنگام خواب یا تخیل مشاهده می‌شود، به آن «عالم خیال منفصل» و به‌دلیل قرار داشتن بین دو عالم مادی و مجرد به آن «عالم برزخ» می‌گویند (قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸۳: ۴۵۰). موجودات مثالی دارای صورت‌های مقداری بدون ماده، بدون قوه و بدون حرکت‌اند (ملاصرا، ۱۹۸۱: ۵ / ۲۵۹). به نظر حکما، عالم مثال و عالم عقل نه داخل در عالم مادّه و نه خارج از آن، است؛ بلکه از مراتب باطنی جهان مادی به شمار می‌آیند. به همین ترتیب قوّه خیال و عقل نه داخل بدن مادّی ونه خارج آن، بلکه مرتبه‌ای از قوای ادراکی نفس به شمار می‌آیند. سهروردی عالم مثال را به روش کشفی قابل اثبات و مشاهده می‌دانست (سهروردی، ۱۳۷۵: ۲ / ۲۳۱ ـ ۲۳۲). ملاصدرا اگرچه اعتنای زیادی به شهود داشت، برای اثبات آن به اقامه برهان پرداخت (ارشدریاحی و واسعی، ۱۳۸۸: ۱۰۲ ـ ۷۵). طرح عالم مثال در فلسفه اسلامی ابزار پرکاربردی برای تحلیل کشف و شهود عارفان به شمار آمد و رابطه عرفان و فلسفه را وارد مرحله جدیدی کرد.

نقش قوه خیال در شهود عارفانه

عارفان مسلمان کشف و شهود را به دو دسته «صوری» و «معنوی» تقسیم می‌کنند (قیصری، ۱۳۷۵: ۳۵ ـ ۳۳). آنها کشف صوری را مشاهده صورت‌هایی می‌دانند که ابتدا درعالم عقل به‌صورت کلی بوده اما با تنزل به عالم خیال صورت وشکل پیدا کرده و توسط قوه خیال درک می‌شوند (سهروردی، ۱۳۷۵: ۳ / ۴۵۰). قیصری معتقد است آنچه در این شهودات درحقیقت بیننده، شنونده یا چشنده است، قلب و باطن آدمی است. قلب می‌تواند ببیند بدون اینکه چشم باز باشد، بشنود بدون آنکه از گوش استفاده شود، بچشد بدون آنکه زبان به‌کار افتد و حتی آنچه را چشم نمی‌بیند و گوش نمی‌تواند بشنود را درک کند. بر این اساس می‌توان گفت: قلب هم چشم و هم گوش دارد (قیصری، ۱۳۷۵: ۵۵۶). برخی از آیات قرآن کریم، موضوع این موضوع را تائید می‌کنند:

> أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ.
>
> آیا در زمین گردش نکرده‌اند، تا دل‌هایی داشته باشند که با آن بیندیشند یا گوش‌هایی که با آن بشنوند؟ در حقیقت، چشم‌ها کور نیست لیکن دل‌هایی که در سینه‌هاست کور است.

کشف صوری به اشکال مختلفی ازجمله رؤیت صور ارواح متجسّد در عالم برزخ، شنیدن صداهای غیردنیوی یا شبیه دنیوی اما به‌گونه‌ای‌که ناهمجنس بودن آنها قابل درک است، استنشاق و استشمام بو، چشیدن مزه‌های خاص یا حتی احساس لمس اشیاء غیر مادی محقق می‌شود. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۱۵۰) در واقع متناظر با حواس پنجگانه ظاهری، حواس پنجگانه باطنی و مثالی در کشف صوری فعالند. این مشاهده یک ارتباط یک‌سویه همانند مشاهده اجسام نیست بلکه نفس، هنگام ادراک این صور با آنها متحد می‌گردد به‌گونه‌ای‌که فقط دریافت کننده حقایق اشیاء نیست، بلکه مبدع این صور می‌شود (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ۸ / ۲۳۴). از نظر عارفان مسلمان، متعلَّق کشف صوری گاه حوادث دنیوی مثل اخبار از حوادث آینده است، گاه امور اخروی و حقایق روحانی و گاه معانی غیبی الهی. مورد اخیر بالاترین درجه مکاشفات صوری است (امام خمینی، ۱۳۸۲: ۲۷۸).

در «کشف معنوی» معانی ملکوتی بدون هیچ صورت مثالی برای سالک مشهود می‌شوند. اولین مرتبه این کشف، حدس یعنی ظهور معانی در قوّه مفکّره، بدون استفاده از دلیل و بدون نیاز به ترکیب قیاس هاست. مرتبه بعدی حضور معانی روحانی درقوّه عاقله و سومی، ظهور معانی در قلب سالک است که به آن «الهام» گفته می‌شود. ترتیب کشف معنوی از کشف حدسی و قدسی تا کشف الهامی و روحی و از آنها تا کشف سری، کشف خفی و اخفی چینش دیگری است که در آثار عرفانی آمده است (شجاعی، ۱۳۸۰: ۱ / ۱۷۳ ـ ۱۵۳).

صور خیالی گاه بدون مظهر مادی وگاه از طریق مظاهر مادی در عالم طبیعت متمثل می‌شوند. مثلاً جن و شیاطین اگر چه بنا به مشهور، از موجودات عالم مثال‌اند اما در حس مشترک در قالب صورت‌های به ظاهر جسمانی، مشاهده می‌شوند. از آنجا که حس مشترک ازجمله حواس باطنی است، لذا حتی اگر چشم مشاهده‌گر بسته باشد، همچنان صورت‌های مذکور را می‌بیند درحالی‌که اطرافیان او چیزی نمی‌بینند (سهروردی، ۱۳۷۵: ۴ / ۱۲۳).

از نظرعارفان مسلمان، ممکن است که در پاره‌ای از مکاشـفات و شهودها حق و حقیقتی وجود نداشته باشد، بلکه شیطان برای سالک تمثل یافته و مطالب باطل را بـر قلب اوالقاء سازد. (قیصری، ۱۳۷۵: ۶۳۶ ـ ۶۳۳) وجود برخی اختلافات یا تناقضات میان مشاهدات عارفان، منتهی به طرح معیار صدق شهود در آثار ایشان شده است. (شیروانی، ۱۳۸۹: ۸۶)

معیار صدق شهود

عرفا برای ارزیابی میزان صدق شهودات و براورد حقانیت یا بطلان آنها عقل، کتاب، سنت، شهود معصوم،

مرشد کامل و بررسی آثار و عوارض را به‌عنوان معیار درنظر می‌گیرند (کبیر، ۱۳۹۴: ۱۰۲) کاربرد قواعد عقلی محدود به موارد خـاص اسـت و توان ارزیابی همه کشف و شهودهای عرفانی را ندارد. در مواضعی که درک عرفانی برتر از طاقت ادراک مفهومی است، جز با مراجعه به کتاب و سنت راه دیگری وجود ندارد (شیروانی، ۱۳۷۷: ۵۸). به اعتقاد عارفان هر حکم و حادثه‌ای که به تأیید شریعت نرسد، ارزش و اعتبار ندارد (ابن‌عربی، ۱۴۲۱: ۱۹۲). از آنجا که شهود معصومین از هر زیاده، خطا و نقصانی مبراست، در اختلاف مکاشفات مراجعه به آن برطرف کننده اختلاف و معیار تشخیص حق قلمداد می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۱۳). تطبیق با مشاهدات مرشدان کامل و بررسی آثار ونتایج شهود، دو معیار دیگری است که مورد تأکید عارفان قرار دارد (یزدان‌پناه، ۱۳۸۸: ۸۵ ـ ۸۳).

تجربیات نزدیک به مرگ و شهود عرفانی

با توجه به مشابهت فراوان گزارشات شهودات عرفانی و گزارشات تجربیات نزدیک به مرگ و نیز با توجه به تطبیق معیارهای صدق شهود یا عدم تعارض آنها با بخش قابل‌توجهی از تجربیات، به نظر می‌رسد بتوان حداقل برخی از تجربیات نزدیک به مرگ را نمونه‌هایی از شهود عرفانی ناشی از جدایی روح از بدن و اتصال به عالم خیال (طبق نظر سهروردی و ملاصدرا) و درک حقایق عالم خیال دانست یا حداقل بتوان آنها را قابل مقایسه با یکدیگر تلقی نمود. بدیهی است، این حقایق از شهود عارفان کامل بسیار پایین‌ترند لکن برای درک آنها فرایند مشابهی نظیر تضعیف رابطه یا جدایی نفس با بدن طی می‌شود.

تأثیر زمینه‌های ذهنی، باورهای قبلی تجربه‌گر یا آنچه قیصری با عنوان استعداد، مناسبات روحی و توجهات سری سالک یاد می‌کند، (قیصری، ۱۳۷۵: ۵۵۸) در چگونگی شهود سالک و تجربه تجربه‌گران و حصول حقایق فرامادی به‌صورت‌های شبیه ماده در مرحله خیال، غیر قابل‌انکار است. به‌همین‌دلیل، گاه یک حقیقت واحد برای افراد با فرهنگ و باورهای متفاوت یا مراتب نفسانی متفاوت به‌صورت‌های گوناگون متمثل می‌شود که در تحلیل اهل فن به یک معنا قابل بازگشتند. مثلا تجربه معنوی حضور حضرت محمدﷺ یا امام حسینؑ برای تجربه‌گر مسلمان و حضور حضرت مریمؑ برای تجربه‌گر مسیحی و حضور الهه شیوا برای تجربه‌گر هندو همگی به دریافت فیض معنوی و قدسی می‌توانند معنا شوند. اگرچه شاید خود تجربه‌گر دیده‌ها و تجربه شده‌های خود را عین حقیقت بداند لکن به سبب تفاوت مراتب و تأثیر عوامل یاد شده، یقین تجربه‌گر به معنای حقانیت امور تجربه شده یا باورهای مرتبط با آنها نیست. بسیاری از تجربه‌گران از همراهی یک فرد در مراحل تجربه سخن گفته و او را با عناوینی همچون دوست، فرشته نگهبان، راهنما و نماینده خدای مرگ یاد کرده‌اند. این تفاوت در تعبیر ناشی از

اطلاعات و باورهای قبلی تجربه‌گران است. زیرا؛ هر تجربه‌گر برای تفسیر تجربه خود واژه‌گانی به‌کار می‌برد که خود ومخاطبانش با آن آشنایی دارند. عوامل دیگری مانند سعه وجودی، کیفیت و میزان مراقبه و صفای باطنی افراد و به تعبیر قیصری تفاوت در خاصیت اسم حاکم بر سالک (قیصری، ۱۳۷۵: ۵۵۳) در عمق مکاشفات و صحت آنها دخیل‌اند (حسن‌زاده آملی، ۱۳۷۵: ۵ / ۲۸۹).

گستردگی گزارشات شهودات عرفانی و تجربیات نزدیک مرگ در افراد مختلف از نژاد، ملیت، فرهنگ و مذاهب مختلف در سرتاسر جهان و نیز وجود مؤلفه‌های مشترک در این گزارشات، اصل تجربه عرفانی را غیر قابل انکار می‌نماید. بنابراین وهمی دانستن همه این تجربیات، آن‌چنان‌که فیزیکالیست‌هایی ازجمله ترنس هاینز و اینگامن معتقدند، قابل پذیرش نیست.

زمینه‌های فرهنگی، باورهای قبلی، توانایی گویش، وسعت دایره واژگانی، اطلاعات فلسفی، عرفانی و مذهبی علاوه بر تأثیر بر اصل مکاشفات، بر تفسیر مکاشفات توسط خود تجربه‌گر نیز موثر است. چه‌بسا دو نفر با دو فرهنگ متفاوت و سطح متفاوت دانش الهیاتی و عقلی از یک واقعه معنوی. گزارش‌های متفاوتی ارائه نمایند. این مهم در مورد تجربه‌گران نزدیک به مرگ که عموماً انسان‌های عادی و بدون دانش تخصصی در زمینه‌های عرفانی هستند بیشتر خودنمایی می‌کند. بنابراین، به سادگی نمی‌توان به تعابیری که تجربه‌گران عادی از مشاهدات خودبیان کرده‌اند اعتماد نمود و آنها را به همان معانی ظاهری تعبیر کرد. بنابراین، حتی اگر تجربیات مذکور، شبیهِ شهودات عرفانی یا از اقسام آن دانسته شود، باز نمی‌توان به ظاهر گزارشات اعتماد کامل نمود، بلکه همانند شهودات عرفانی، باید آنها را زیر تیغ معیارهای ارزیابی قرار داد تا از اوهام و تصرفات شیطانی تفکیک شوند.

با توجه به اعتقاد الهی‌دانان مسلمان به‌تَجرّد نفس ناطقه، در تجربیات نزدیک مرگ، نفس به سبب جدایی موقت از بدن توانایی عبور از مکان و زمان و درک حوادث زمان‌ها یا مکان‌های دیگر را می‌یابد. ازهمین‌روست که برخی از تجربه‌گران از حوادثی که در مکانی بسیار دور از اتاق بیمارستان که در حالت عادی اطلاع از آنها میسر نیست خبر می‌دهند. این گزارشات، دیدگاه کسانی که فرضیه تجربه‌های نزدیک به مرگ را نتیجه فعل و انفعالات مغزی، تغییر فشار خون، تغییر شدت جاذبه و نظایر آن می‌دانند را غیر قابل قبول می‌سازد. از دیدگاه عرفانی، گزارش سالک از این امور از قبیل مغیبات جزئیه است که اطلاع از آن از نتایج استکمال قوه مصوره و تخیل است (قیصری، ۱۳۷۵: ۸۸۲).

در گزارش اغلب تجربه‌گران، رابطه تنگاتنگی بین اعمال دنیوی با رویدادها یا پدیده‌های مشاهده شده احساس گردیده است. برخی تجربه‌گران بازخورد عمل نیک یا گناه خود را به‌صورت یک امر لذت‌بخش یا یک شکنجه جانکاه دریافت نموده‌اند. اگرچه درک صور غیر مادی، از اقسام کشف صوری

است لکن از آنجا که مکاشفات صوری اگر به معانی غیبی تعلق گیرند، همواره متضمن مکاشفات معنوی نیز هستند، بنابراین فهم ارتباط میان اعمال دنیوی با حقایق عوالم دیگر، از مصادیق کشف معنوی به شمار می‌آیند. شدت رابطه مشاهدات با نوع اعمال تجربه‌گران تاحدی است که بسیاری ازتجربه گران پس از بازگشت به زندگی عادی، تغییرات اساسی در رفتار خود می‌دهند (Mendoza, 2018).

تجربیات نزدیک مرگ در قرآن

بررسی آیات قرآن گویای وجود برخی مشابهات و برخی مفارقات میان مرگ (آن‌گونه که قرآن تعریف می‌کند) با تجربیات نزدیک به مرگ (آن‌گونه که تجربه گران نقل کرده‌اند) است. از آنجا که قرآن، رخداد مرگ را در مقایسه با خواب تبیین می‌کند. قرآن از مرگ و خواب به «توفی» به معنی «بازپس گرفته شدن» تعبیر می‌کند:

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَى عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَى إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى. (زمر: ۴۲)

خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می‌ستاند، و [نیز] روحی را که در [موقع] خوابش نمرده است [قبض می‌کند]؛ پس آن [نفسی] را که مرگ را بر او واجب کرده نگاه می‌دارد، و آن دیگر [نفس‌ها] را تا هنگامی معیّن [به سوی زندگی دنیا] بازپس می‌فرستد.

با توجه به اینکه در هر دو حالت (مرگ و خواب)، بدن برجای می‌ماند، پس آنچه به‌طور کامل بازپس گرفته می‌شود امری غیر بدنی است که از آن به «روح»، «نفس» یا «جان» یاد می‌شود. تفاوت عمده مرگ و خواب در موقتی و قابل بازگشت بودن روح در خواب، و دائمی و غیرقابل برگشت بودن آن در مرگ است. تجربیات نزدیک به مرگ هرچند در جدا شدن روح از جسم شبیه به مرگ است اما از جهت موقتی بودن و بازگشت دوباره به زندگی دنیوی شبیه به خواب هستند و با توجه به از کار افتادن مغز و اعصاب باید آن را عمیق تر از خواب دانست. بنابراین تجربه نزدیک به مرگ، مرحله‌ای شدیدتر از خواب و ضعیف تر از مرگ است. بسیاری از تجربه گران خود را نظاره گر بدن و اطراف آن حس کرده‌اند درحالی‌که اطرافیان از حضور آنان ناآگاه بوده‌اند. قرآن مجید از فردی یاد می‌کند که پس از کشته شدن در راه خدا، آرزو می‌کند که ای کاش خانواده و بستگانش از بخشش خدا نسبت به او باخبر بودند. «يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ» (یس / ۲۷ ـ ۲۶).

در پاره‌ای آیات سخن از عذاب یا تنعم فرد متوفی به میان آمده است. این درحالی است که هنوز قیامت فرا نرسیده است.

وَلَوْ تَرَى إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ. (انفال / ۵۰)

و اگر ببینی آنگاه که فرشتگان جان کافران را می‌ستانند، بر چهره و پشت آنان می‌زنند و [گویند:] عذاب سوزان را بچشید.

شبیه این حالات (عذاب یا تنعم) در تجربه بسیاری از تجربه‌گران نقل شده است و می‌توان آن را از مشابهت‌های مرگ با این تجربیات دانست.

به تصریح قرآن، پس از مرگ، انسان‌ها به تمام اعمال خود آگاه می‌شوند:

قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلَاقِيكُمْ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. (جمعه / ۸)

بگو آن مرگی که از آن می‌گریزید، قطعاً به سراغ شما می‌آید؛ آنگاه به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده خواهید شد، و به آنچه [در روی زمین] می‌کردید، آگاهتان خواهد کرد.

بسیاری از تجربه‌گران نزدیک مرگ از مرور تمام اعمال و رفتار زندگی خود در حین این تجربیات یاد کرده‌اند. بنابراین می‌توان یکی دیگر از مشابهت‌های مرگ با این تجربیات را آگاهی به اعمال و مرور زندگی دانست.

مواردی از اختلاف بین حالات تجربه‌گران نزدیک مرگ با توصیفات مرگ در قرآن به چشم می‌خورد که نشان می‌دهد تجربه نزدیک مرگ اگرچه شبیه مرگ است اما عین آن نیست. ازجمله این تفاوت‌ها عدم بازگشت مردگان (به جز موارد معدودی که از معجزات پیامبران بوده است) به زندگی دنیوی است. درحالی‌که تجربه‌گران نزدیک مرگ تماماً به زندگی دنیوی بازگشته‌اند.

تفاوت دیگر میان مرگ از نظرگاه قرآن و تجربیات نزدیک مرگ، احساس کوتاه بودن دوران مرگ است. قرآن درباره برانگیخته شدن عزیر نبی بعد از یکصدسال چنین می‌فرماید:

فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ. (بقره: ۲۵۹)

خداوند او را صدسال میرانید سپس او را برانگیخت و از او پرسید گمان می‌کنی چه مدت اینجا بوده‌ای؟ آن مرد (عزیر) گفت یک روز یا پاره ای از روز.

اغلب تجربه‌گران نزدیک مرگ صحبت از طولانی بودن تجربه خود دارند، تا جائی که آن را به اندازه تمام عمرخود دانسته و تصور می‌کنند سال‌ها در حال تجربه مذکور بوده‌اند این درحالی است که مدت بیهوشی آنها بیش از چند دقیقه یا چند ساعت نبوده است.

به نظر می‌رسد، تجربیات نزدیک مرگ درک اولین مراحل جدایی نفس از بدن است. بنابراین نباید انتظار داشت که تمام مراحلی که درقرآن یا روایات در مورد حوادث و مشاهدات پس از مرگ آمده است در گزارشات تجربه گران نقل شود. فراموش نشود که از نگاه عارفان، درک تمام حقایق جهان آخرت از فضایل انسان کامل است و جز او، احدی از اولیاء و کاملین و صاحبان مقامات عالی عرفانی به عمق عمیق این حقایقْ ره نخواهد یافت (اشجع، ۱۳۸۸: ۱۵۲ ـ ۱۲۳).

نتیجه

وصول به عمق حقیقت «تجربیات نزدیک به مرگ» همواره از علاقه‌مندی‌های متفکران علوم تجربی، فیلسوفان و الهی‌دانان بوده است. دانشمندان علوم تجربی با فروکاست این تجربیات به امور بدنی همچون افت فشارخون، اختلال یا آسیب‌های مغزی، ترشح هورمون‌ها و امور روانی همچون مسخ شخصیت، اضطراب شدید و بازسازی لحظه تولد و نظایر آن سعی در توجیه آنها داشته‌اند. این تحلیلات گذشته بر ناتوانی در توجیه همه ابعاد تجربیات، پوشش دهنده تجربه برخی از تجربه‌گران است و همان‌گونه که در صفحات پیشین آمد، نمونه‌های نقض فراوانی در میان تجربه‌گران دارند.

تجربیات نقل شده اگرچه در مظان اختلاط با تخیلات یا حک واصلاح راوی در هنگام روایت هستند اما گزارش برخی از تجربه‌گران (به سبب آشنایی با فنون تفسیر استعلایی) قابل اعتمادند. این موارد می‌توانند به‌عنوان قرینه‌ای بر فرامادی بودن انسان قابل‌اعتنا باشند. تکیه بر مواردی که به‌صورت عمومی در تجربه همه یا اکثر تجربه‌گران مشترک است، (نتیجه حداقلی) توجیه عقلانی دارد. از سوی دیگر، به‌دلیل گونه‌گونی گزارشات، تاثیر باورهای قبلی افراد در شکل تجربه‌ها و نیز تاثیر فرهنگ، زبان و ذهنیات قبلی افراد در شیوه گزارش دهی و نبود راهکار مناسب عمومی برای تشخیص موارد توهمی از موارد حقیقی، صحت تجربیات گزارش شده در امور جزئی و غیر مشترک (نتیجه حداکثری)، منطقاً قابل پذیرش نیست. با این حال، توجه به نتیجه حداقلی برای هر اندیشمند منصفی زنگ بیدارباشی است که او رااز غفلت و وابستگی به مادیات دنیوی باز می‌دارد، انحصار باور او به مادیات را می‌شکند و شیفتگی او نسبت به زرق وبرق امور دنیوی، شهوات و رقابت‌های اهل دنیا را کاهش می‌دهد.

در مقابل تحلیل دانشمندان علوم تجربی، که از ضعف بخشی‌نگری در اوصاف تجربیات و محدودیت در پوشش افراد تجربه‌گر رنج می‌برند، قبول نظام هستی شناختی سه مرحله‌ای فیلسوفان وعارفان مسلمان، توان ارائه تحلیل‌های همه‌جانبه با قابلیت تطبیق بر همه تجربه‌گران را برای ما مهیا می‌سازد. با این حال نباید از عوامل دخیل در کیفیت وقوع مشاهدات و تجربیات و اسباب دخیل در چگونگی گزارش‌دهی و تفسیر آنها غافل بود.

به سبب عوامل یاد شده، تجربیات نزدیک به مرگ و شهود عرفانی تا قبل از عرضه بر معیارهای تعیین شده حجیت ندارند. بنابراین نمی‌توان از آنها به‌عنوان حجت شرعی برای اثبات یا نفی یک باور دینی یا الزام به یک حکم شرعی بهره جست. در نتیجه، تجربیات نزدیک به مرگ و تفسیر گزارشگران آنها، تا قبل از تطبیق با قواعد و براهین عقلی، قوانین شرعی، شهود معصومین و سایر معیارهای یادشده صرفاً یک امر شخصی محسوب شده و فاقد وجاهت لازم برای استنباط دستورات شرعی یا اثبات امور اعتقادی در فقه و کلام حتی برای خود تجربه‌گر هستند.

کاربرد مشخص این استنتاج در تحلیل مضامین کتاب‌ها، برنامه‌های تلویزیونی و رسانه‌های دیگر خود را نشان می‌دهد و جریان فرهنگی که در سال‌های اخیر با استناد به برخی از تجربیات مذکور در پی اثبات یا نفی پاره‌ای امور اعتقادی، فقهی و حتی برخی دیدگاه‌های سیاسی هستند را نفی می‌کند و توان این گزارشات با تکیه بر آنها، به‌عنوان معارف دینی اصیل، زیر سؤال می‌رود. با همه این احوال قدرت تاثیر روانی و اثربخشی آن در عموم مردم قابل انکار نیست. لذا نیاز به دخالت کارشناسان الهیاتی و وساطت ایشان در انتقال این تجربیات به مردم عادی بسیار ضروری می‌نماید.

وجه مشترک اغلب این تجربیات باور به بعد غیر مادی، حیات پس از مرگ و تأثیر اعمال دنیوی در شکل زندگی پس از مرگ است این وجوه با مفاد صریح ادله شرعی (کتاب و سنت و ادله عقلی) قابل تطبیق است. بنابراین متون و برنامه‌های مشتمل بر این تجربیات به‌عنوان موید (و نه دلیل) برای باورهای دینی مذکور قابل استفاده اند. همچنین باید دانست، مبنا نبودن برای افتاء فقهی یا عدم استناد در بحثهای اصولی وکلامی به معنی بی فایده بودن در سایر علوم و فنون نیست. چه‌بسا معلمین اخلاق، مشاوران مذهبی و روان‌شناسان با استناد به گزارش این تجربیات در ترویج اخلاق حسنه، پرهیز مخاطب از گناه، آرامش‌بخشی و حل مشکلات روحی و روانی مدد گیرند.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۷۹، ***شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی***، تهران، حکمت.

۲. ابن‌ترکه اصفهانی، علی بن محمد، ۱۳۸۱، ***تمهید القواعد***، تحقیق حسن‌زاده آملی، قم، الف. لام. میم.

۳. ابن‌عربی، محی‌الدین، ۱٤۲۱، ***مجموعه رسائل***، بیروت، دار الکتب العلمیه.

٤. ارشد ریاحی، علی و صفیه واسعی، ۱۳۸۸، «عالم مثال از نظر ملاصدرا»، ***اندیشه دینی اطلاعات***، دوره ۱۱، ش ۳۰، ص ۱۰۲ـ ۷۵.

۵. اشجع، منصوره، ۱۳۸۸، «مکاشفه عرفانی»، ***فصلنامه عرفان اسلامی***، دوره ۵، ش ۲۰، ص ۱۵۲ ـ ۱۲۳.
۶. پرنیا، سام، ۱۳۹۲، ***وقتی می‌میریم چه می‌شود؟***، ترجمه شهرزاد فتوحی، تهران، اژدهای طلائی.
۷. پرنیا، سام، ۱۳۹٤، ***حذف مرگ***، ترجمه مریم تقدیسی، تهران، پندار تابان.
۸. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، ***معرفت‌شناسی در قرآن***، قم، إسرا.
۹. حسن‌زاده آملی، حسن، ۱۳۷۵، ***هزار ویک کلمه***، قم، بوستان کتاب.
۱۰. خسروپناه، عبدالحسین، ۱٤۰۰، «تجربه نزدیک به مرگ واقعیت یا پندار؟»، ***مجله پاسدار اسلام***، ش ۴۷۲ ـ ۴۷۱، ص ٤۸ ـ ۵۳.
۱۱. خمینی سید روح الله، ۱۳۸۲، ***شرح حدیث جنود عقل و جهل***، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس‌سره.
۱۲. خمینی، سید روح الله، ۱۳۸۱، ***تفسیر سوره حمد***، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس‌سره.
۱۳. رضائیان، حمید و مجتبی اعتمادی‌نیا، ۱۳۹۳، «تجربه‌های نزدیک به مرگ؛ بررسی چیستی و نحوه دلالت آن در اثبات حیات پس از مرگ»، ***پژوهش‌های ادیانی***، ش ۳، ص ۱۰۸ ـ ۸۹.
۱٤. ساعی، محبوبه و علی قاسمیان‌نژاد، ۱۳۹۳، «بررسی چیستی تجربه نزدیک به مرگ ونقد دیدگاه‌های متناظربا آن»، ***اندیشه نوین دینی***، سال ۱۰، ش ۳۸، ص ۲٤ ـ ۷.
۱۵. سهروردی، شهاب‌الدین، ۱۳۷۵، ***مجموعه مصنفات شیخ اشراق***، تصحیح هانری کربن، حسین نصر و نجفقلی حبیبی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱٦. شجاعی، محمد، ۱۳۸۰، ***مقالات***، تهران، سروش.
۱۷. شیروانی، علی، ۱۳۷۷، ***دین عرفانی و عرفان دینی***، قم، دار الفکر.
۱۸. شیروانی، علی، ۱۳۸۹، «راه‌های راستی‌آزمایی در مکاشفات عرفانی»، ***فصلنامه اسراء***، سال سوم، ش ۱، ص ۹٦ ـ ۸۵.
۱۹. طاهری، محمد، ۱٤۰۰، ***با بابا***، تهران، انتشارات شهید ابراهیم هادی.
۲۰. فلاحتی، حمید؛ محمدتقی فعالی و علی‌الله بداشتی، ۱۳۹۸، «تناسخ و مسئله تجربه‌های نزدیک به مرگ»، ***مجله فلسفه دین***، دوره ۱٦، ش ۲، ص ۳٤۹ ـ ۳۲۹.
۲۱. قطب‌الدین شیرازی، محمود، ۱۳۸۳، ***شرح حکمة الاشراق سهروردی***، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۲. قیصری، داود، ۱۳۷۵، ***شرح فصوص الحکم***، تحقیق سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۳. کبیر، یحیی و مرضیه عبدالی، ۱۳۹٤، «جایگاه کشف و شهود در منظومه معرفت دینی و معیار واقع‌نمایی آن از منظر عرفای اسلام»، ***فلسفه دین***، دوره ۱۲، ش ۱، ص ۱۱۰ ـ ۸۷.

۲٤. کنیزی منصور و محمدحسین فاریاب، ۱٤۰۱، «نقش و جایگاه تجربه‌های نزدیک به مرگ در اثبات وجود روح»، ***معرفت***، سال ۳۱، ش ۲۹٦، ص ۷۰ ـ ۵۹.

۲۵. گروه نویسندگان، ۱۳۹۸، ***سه دقیقه زندگی در قیامت***، تهران، انتشارات شهید ابراهیم هادی.

۲٦. گروه نویسندگان، ۱٤۰۰، ***شنود***، تهران، انتشارات شهید ابراهیم هادی.

۲۷. گوهری، عباس، ۱۳۸۸، «نقدی بر واقع‌نمایی تجربیات نزدیک به مرگ بر اساس آموزه‌های قرآن و روایات»، ***پژوهش‌های دینی***، ش ۱۸، ص ۱۰٤ ـ ۸۳.

۲۸. مایستر، چاد، ۱۳۹۸، ***آشنایی با فلسفه دین***، ترجمه حسین رهنمائی، تهران، جهاد دانشگاهی.

۲۹. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، ۱۳٦۳، ***الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة***، مشهد، مرکز نشر دانشگاهی.

۳۰. ملاصدرا، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱، ***الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة***، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۳۱. یزدان‌پناه، یدالله، ۱۳۸۸، ***مبانی واصول عرفان نظری***، نگارش عطاء انزلی، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس‌سره.

32. Blanke, Olaf, Sebastian Dieguez,. 2009, "***Leaving body and life behind: Out - of - body and near - death experience. In The Neurology of Consciousness***", Edited by Steven Laureys and Giulio Tononi. Amsterdam: Academic Press / Elsevier.
33. Carr, Daniel, 1982, "***Pathophysiology of Stress - Induced Limbic Lobe Dysfunction: A Hypothesis Relevant to Near - Death Experiences. Anabiosis***", The Journal of Near - Death Studies 2: p. 75 – 89.
34. Engmann, B, 2008, "***Near - death experiences: a review of the thesis of pathoclisis, neurotransmitter abnormalities, and psychological aspects***", MMW Fortschr Med. 150 (51 - 52), p. 3 – 42.
35. French, Christopher, 2005, "***Near - death experiences in cardiac arrest survivors***", The Boundaries of Consciousness, Neurobiology and Neuropathology, Progress in Brain Research, Vol. 150, p. 351 – 367.
36. French, Christopher, 2009, "***Near - Death Experiences and the Brain. In Craig Murray, Psychological Scientific Perspectives on Out - of - Body and Near - Death Experiences***", Nova Science Publishers.
37. Green, C., 1968, "***Out of the body Experiences***", London, Hamish Hamilton.
38. Greyson, Bruce, 2014, "***Chapter 12: Near - Death Experiences***", In Cardeña, Etzel, Lynn, Steven Jay; Krippner, Stanley, "***Varieties of anomalous experience: examining the scientific evidence***", Washington, D. C.: American Psychological Association, p. 333 – 36.

39. Hines, Terence, 2002, "***Pseudoscience and the Paranormal***", Amherst, N. Y. Prometheus Books.
40. Holden, Janice Miner; Greyson, Bruce; James, Debbie, 2009, "***The handbook of near - death experiences thirty years of investigation***", Westport, Conn, Praeger Publishers. 1 – 16.
41. Kennard, Mary J, 1998, "***A Visit from an Angel***", The American Journal of Nursing, 98 (3), p. 48 – 51.
42. Mauro, James, 1992, "***Bright lights, big mystery***", Psychology Today. https://www.psychologytoday.com/retrived on may 2023.
43. Mendoza, Marilyn A., 2018, "***Aftereffects of the Near Death Experience***", Psychology Today. https://www.psychologytoday.com/retrieved on may 2023.
44. Morse, M. L; Venecia, D; Milstein, J., 1989, "***Near - death experiences: A neurophysiological explanatory model***", Journal of Near - Death Studies 8, 45 – 53.
45. Noyes, R., 1972, ***The experience of dying. Psychiatry***, Journal for the Study of Interpersonal Processes, 35 (2), p. 174 – 184.
46. Orlando, Alex, 2022, "***Can Science Explain Near Death Experiences?***", Discover Magazine. Http://discovermagazine.com/retrieved on 2023/02/10.
47. Parnia, Sam, 2014, (A)., "***Death and consciousness - an overview of the mental and cognitive experience of death***"; Annals of the New York Academy of Sciences. 1330 (1), p. 75 – 93.
48. parnia, Sam, 2014, (B), "***Aware - Awareness during Resuscitation, A prospective study***", Resuscitation, V. 85, No. 12, p. 1799 – 1805.
49. Pasricha. S, Stevenson, 1986, "***Near - death experiences in India. A preliminary report***", National library ofmedicine, 174 (3) , p. 165 – 170.
50. Schlieter, Jens, 2018, "***What is it like to be Dead? Near - death Experiences, Christianity, and the Occult***", New York: Oxford University Press, p. 205 – 6.
51. Shushan, Gregory, 2009, "***Conceptions of the Afterlife in Early Civilizations: Universalism, Constructivism, and Near - Death Experience***", London, Continuum.
52. SleutjesA, Alexander Moreira - Almeida, Bruce Greyson, 2014, "***Almost 40 years investigating near - death experiences: an overview of mainstream scientific journals***", Jornal of Nervous & Mental Diseases. 202 (11), p. 833 – 6.
53. Van Lommel, P; van Wees, R; Meyers, V; Elfferich, I, 2001, "***Near - death experience in survivors of cardia c arrest: a prospective study in the Netherland***s", Lancet, p. 358, 2039 – 2045.